

کفش های تنبل

کفش هایم بی نهایت خسته اند...



کفش هایم بی نهایت خسته اند
راه رفتن را به رویم بسته اند
من به فکر کوه و دشت و جنگل
می کشد خمیازه کفش تنبلم
من به فکر رفتنم از راه راست
کفش می گوید: این راه خطاست
من به فکر رفتنم از این مکان
در مقابل کفش می گوید: بمان
کفش ها را می کنم از پای خود
می شوم راحت من از همپای خود
رفت باید از میان سنگلاخ
بی کلام و صحبت و بی آخ و واخ!
کفش کهنه در بیابان نعمت است
کفش تنبل هم بلای حرکت است